

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده گرانقدر جناب محمد یاسین ایوبی!
با مسرت نوشته شما را که آغاز همکاری تان را با پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" نوید میدهد، دریافت کرده و با کمال میل به نشرش پرداختیم. آرزو مندیم که همکاریهای مثر خود را با ما ادامه داده و هرچه بیشتر از روی تباری سازشکاران، پرده بردارید.
با تقدیم محبت
اداره پورتال AA - AA

محمد یاسین ایوبی
فرانکفورت، ۱۷ اکتوبر ۲۰۰۸

بلند پروازی های یک مزدور پا بسته بنام رنگین اسپینتا

در این روز ها آوازه مذاکرات بین طالبان و دولت افغانستان ظاهراً برای قطع جنگ و تأمین صلح که به استشاره دولت های انگلستان و امریکا و به میانجیگری عربستان سعودی و تحت رهبری نواز شریف صورت گرفته، در همه جا پیچیده است. این مذاکرات اگر از یک جانب سازش و کرنش طرفین را در یک زد و بند سیاسی نشان می دهد، از جانب دیگر شکست سیاست به اصطلاح جامعه بین المللی و در رأس آن امریکا را به نمایش می گذارد. زیرا این به اصطلاح جامعه بین المللی که در ظاهر برای سرنگونی طالبان، تأمین امنیت، تعمیم دیموکراسی، دفاع از حقوق بشر، دفاع از حقوق زن و غیره به افغانستان لشکر کشیده و با نیرنگ فراوان باغ های سبز و سرخ را به معرض چشمان منتظر مردم گذاشته بود، سر انجام چهره واقعی را به نمایش گذاشت و اهداف اصلیش را بر ملا ساخت. بنا برآن باید سؤال کرد که اگر سهیم ساختن طالبان و حزب اسلامی گلبدین در دولت دستنشانده مرام بود، پس چرا خون ده ها هزار افغان را به ناحق ریختانید و مملکت را بمباران کرده و اقتصاد و هستی کشور را از پا بر انداختید. در یک کلام آغاز مذاکرات با طالبان آغاز خیانتیست اندر خیانت که در حق مردم مظلوم افغانستان صورت میگیرد و از قبل به شکست محکوم است. در جامعه افغانی این عمل انگلستان و امریکا بنا بر منافع گروهی و یا شخصی افراد، عکس العمل های متفاوتی را در قبال داشت. عده ای از این حرکت استقبال کردند و عده ای هم در برابر آن مخالفت نشان دادند. جالبتر از همه عکس العمل وزیر خارجه افغانستان است که به قول عوام برای عشوه گری بر میخ امریکا می زند و برای فریب بر نعل مردم افغانستان می کوبد. او از یک طرف مذاکره را به دلیل ضعف دولت افغانستان رد می کند، از جانب دیگر دروازه مذاکره را بر روی هر کسی که دولت پوشالی را مشروع بداند، می گشاید. این مزدور وابسته سی آی ای که قبلاً در سال ۱۹۸۲ خود را به این سازمان فروخته بود و بعداً برای شرکت در دولت دستنشانده، منحيث مزدور از هر آنچه داشت گذشته بود، در مورد مذاکرات مذکور ادعا هایی ضد و نقیض کرده است.

اسپینتا در جریان سخنرانی در سمیناری موسوم به "صلح و حل منازعه در تفکر اسلامی" که در وزارت خارجه در کابل دایر شده بود، چرندهای زیاد گفت. گرچه همه گفته های او، مخصوصاً اسلام پناهی را که از جنگسالاران به عاریت گرفته است، قابل مکت و تأمل اند، با انهم در ذیل تنها روی بعض نکات سخنان وی که در سرویس خبری بی بی سی مؤرخ ۱۵ اکتوبر ۲۰۰۸ در انترنت نشر گردیده، به صورت مختصر تبصره می شود :

اسپینتا گفته که : "مذاکره با مخالفان مسلح تنها در صورتی می تواند به نتیجه برسد که دولت از یک موضع سیاسی قوی وارد گفتگو شود."

تبصره : از این مزدور اجنبی باید پرسید که دولتی که به مردم اتکاء نداشته باشد، چطور می تواند موضع سیاسی قوی داشته باشد؟ فراموش کردی که دولت خلق و پرچم در طول ۱۴ سال عمر نکبتبار خویش هیچگاهی نتوانست قوت یابد همچنین که دولت ربانی و مسعود و دولت طالبان که همه به زور بیگانگان به مسند قدرت نصب شدند، هیچگاهی نتوانستند نشانه ای از قوت از خود تبارز دهند، زیرا از ملت فرسنگ ها فاصله داشتند. دولت کرزی که مقررات آن نیز بدست بیگانگان رقم می خورد و معاشخور امریکاست و معاش جناب شما نیز از کیسه سی آی ای حواله می گردد، چطور قوی شود. سالهاست که شما را نظامیان امریکایی از خشم ملت خود تان محافظت می کند و بیشتر از ۷۰ هزار عسکر بیگانه از سقوط شما نمی تواند جلوگیری کند. مگر نه این است که این دولت دستنشانده روز تار روز ضعیفتر شده و نه تنها منفور ملت گردیده است، بلکه اربابان شما را نیز مودماغ کرده. پس معلوم است که هر آنکه از دامن ملت افتاد، به حضيض ذلت افتد. لذا آن قوت سیاسی که جناب شما خواب آنرا می بینید از کجا منشأ و مبدأ می گیرد؟ تا چند واقعیات را انکار می کنید؟ چرا نمی پذیرید که حاکمیت سیاسی مملکت از بین رفته و وضع اقتصادی کشور آشفته ترین دوران تاریخ خود را می گذراند. ارتشاء به اوج خود رسیده و بیکاری، فقر، گرسنگی، مرض، مواد مخدر و دهها مصیبت دیگر در وطن بیداد می کنند. و این همه نشانه ضعف روز افزون دولت پوشالیست، تا مشخصه یک دولت قوی.

این مزدور وابسته امریکا به برخی از کشورهای خارجی چنین هشدار داد که : "اگر در پی تسلیم کردن این خاک هستید، بهتر است از افغانستان بیرون شوید."

تبصره : اسپینتا می خواهد با این گفته به چشم مردم ما خاک بپاشد. غافل از آنکه مردم می دانند که این خاک را دولت دستنشانده قبلاً به اجنبی ها تسلیم داده است و این وزیر خارجه مزدور بارها از موجودیت عساکر اجنبی در افغانستان استقبال کرده و تجاوز نظامی امریکا و اشغال کشور را کمک جامعه جهانی به افغانستان خوانده و چه بسی که از اجنبیان، نظامیان بیشتر طلب کرده است. اسپینتا در ملاقاتی به کوندولیزا رایس وزیر خارجه امریکا گفته بود که : "او از جانب مردم افغانستان از امریکا تشکر می کند که افغانستان را از قید اسارت روس آزاد کرده است." زهی خیانت و وطنفروشی! پس خون یک و نیم ملیون افغانی که در جنگ ضد روسی ریختانده شد، به خاطر استقلال کشور نبود؟ همچنان اسپینتا فراموش می کند که همین کشور ها بودند که این مزدور محترم خود را بر چوکی وزارت خارجه نشاندند. توجه کنید : چند ماه قبل که امریکا کوزوو را از بدنه یوگوسلاویا جدا کرد، به مجردیکه ارباب امریکایی اشاره ابرو کرد، مزدور افغانی بلادرنگ دم بجنابان و افغانستان در زمره اولین کشور هائی بود که کوزوو را به رسمیت شناخت. در حالیکه کوزوو در حیات سیاسی و اقتصادی مردم افغانستان هیچ نوع نقشی ندارد و عده ای از نمایندگی های سیاسی افغانستان یک سال قبل در چند کشور به دلیل فقر اقتصادی وزارت خارجه افغانستان بسته شد. ولی از اینکه ارباب امری کرد، مزدور هم باید دمی می جنباند.

در یک کلام این بیگانگان بودند که اسپینتا را از المان فرا خواندند و بار دگر به نوکری گماشتند. اسپینتا فراموش می کند که وقتی در مجلس استیضاح، اقتضاحش بر آسمان بلند شد، وزیر خارجه المان دولت دستنشانده کرزی را تهدید کرد که اگر اسپینتا از چوکی بیافتد، المان در افغانستان تغییر سیاست خواهد داد. خلاصه که این سخن اسپینتا مصداق همان گفته سعدی شیرازيست که برهنه صورتی را بر شانه حمل می کرد و می گفت : "... خلاق خود دانند." دقیقاً همین طور است و خلاق همی دانند که این کشور های مغضوب تو بودند که ترا فرا خواندند و بر مسند وزارت خارجه نشاندند. از اینرو حد غلام باشد اگر از این بیشتر بلند پروازی کند و از اربابان بخواهد تا از افغانستان خارج شوند. اسپینتا نمیخواهد بداند که ولی نعمتان او امریکا و انگلستان خود این مذاکرات را با طالبان براه انداخته اند و از آن سخت پشتیبانی میکنند، چه این مزدور بخواهد و یا نه! اربابان او به کار خود ادامه می دهند. همین قسم کرزی، این کاکوی اسپینتا، بار ها از رهبران طالبان خواسته است که در دولت وی سهیم شوند. همین چند روز قبل دولت پوشالی افغانستان از ملا عمر، رهبر طالبان خواست تا برای احراز کرسی ریاست جمهوری، خود را کاندید نماید. **کرزی بارها ارمان کرده که ای کاش طالبان عساکر او می بودند.** گذشته از این صد ها طالب در ترکیب دولت شامل اند و طالبان مهم چون ملا عبدالوکيل متوکل، وزیر خارجه طالبان، در همسایگی اسپینتا در کابل زندگی می کنند. ولی این واقعیات هیچکدام حساسیت اسپینتای مزدور را در مقابل طالبان بر نیانگیخت، مثلی که مذاکرات با طالبان او را غضب آلود کرده. دلیل این غضب آلودگی آنست که اگر مذاکرات با طالبان ره به جایی ببرد، چوکی وزارت خارجه با چند وزارت دیگر به طالبان تعلق می گیرد و مزدوران عوض می شوند. اینست آن دلیل اساسی که غلام بر ارباب خود خشم گرفته و صلاح و فلاح افغانستان را بهانه قرار داده از اربابان می خواهد که افغانستان را ترک کنند. آنچه را مردم افغانستان شش هفت سال پیش درک کرده بودند، اینک اسپینتای اکادمیسین که هر حرکت خاینانه اش را جنبه اکادمیک می دهد، تازه متوجه آن میشود که اربابان او در افغانستان خیانت می کنند و باید از مملکت بیرون انداخته شوند. این حقیقت چون آفتاب روشن است که طالبان را انگلیس ها و امریکائیا در دهه ۱۹۹۰ به قدرت نصب کردند و به آنها کمک های مالی و نظامی فراوان نمودند. آقای کرزی خودش بار ها اعلام کرده که او هم طالب است و با طالبان کرام همخوابه و همکاسه است. علاوه بر این بارها دیده شده که امریکائیا و انگلیسها در پشت جبهه طالبان کمک های نظامی و لوژیستی کرده اند.

صد ها طالب را در نهاد های دولتی مقرر کردند و... ولی این ها هیچکدام اسپنتای مزدور را از جا نجنباند تا خروج نیرو های اجنبی را از افغانستان تقاضا نماید.

اسپنتا ادامه می دهد که : "آنایکه برای آوردن صلح مذاکره با مخالفان مسلح دولت را آغاز کرده اند در حقیقت پیام **آوران تسلیم و فرار هستند**."

تبصره : کدام تسلیم؟ دیگر چه باقی مانده است که تسلیم کنید؟ حاکمیت سیاسی و خاک پاک وطن را قبلاً تسلیم امریکا و انگلیس کرده اید. بیشتر از ۳۷ کشور جهان در میهن ما فرمان می رانند و مردم ما را بمباران می کنند. حادثه بمباران عزیز آباد مثال گویای آنست و شما و دولت مزدور تان تماشایی بیش نیستید و حتی بخاطر کشتگان هممیهن تان اعتراضی هم نکردید. اقتصاد کشور را قبلاً به بازار آزاد سرمایه جهانخوران تسلیم کرده اید که در نتیجه اقتصاد مملکت را فلج ساخته اند. شما لیبرال های جدید را برای جهانی شدن سرمایه و تولید کمک می کنید تا کشور ها غریب شوند و برای سرمایه بین المللی جا خالی کنند. همین اکنون بنا بر گفته وزیر اقتصاد دولت دستنشانده بیشتر از ۹۵ در صد ضروریات مملکت از خارج وارد می گردد. بازار تجارت را تسلیم مافیای مواد مخدر و خویشتن خویش را تسلیم امریکا و انگلیس کرده اید. پس دگر چه مانده است که آن را تسلیم کنید؟

و اما فرار در نهاد شما عجین شده است. جناب شما در ایام جنگ آزادیبخش هزاران کیلومتر از میهن دور تر فرار کردید و در زمان طالبان هنوز از دیده ها غایب تر شدید. همکاسه های تو چون آقایان جلالی، اشرف غنی احمد زی و دیگران با شنیدن یک شرفه به سرزمین اصلی شان فرار کردند. اگر در میز کابینه نظری بیاندازید، یک نفر مقیم نمی بینید، بلکه همه فراریانی اند که در رکاب امریکا و در سایه بی ۵۲ به کشور باز گشتند و بر شانه های این ملت مظلوم سوار شده اند. مگر کاکوی تو کرزی از امریکا و دوستان تو هر یک ارسلان از امریکا، تورن اسماعیل از ایران، جلیل شمس از سویس، اعظم دادفر و جناب شما از المان و ... نیامدند؟ چهره قهرمانان فراری را در روز جشن منحوس ۷ ثور امسال همه بخاطر دارند که قهرمانان فراری در فرار از همدیگر سبقت می جستند. در این رابطه خواندن مقاله جناب دیپلوم انجنیر معروفی در سایت افغان جرمن آنلاین تحت عنوان "فرار قهرمانان" قابل سفارش است. پس اگر فراری را هویتی باشد مصداقش را در وجود شما و هم کاسگان شما باید دید. عوام مثلی دارند که "دزد هم خدا می گوید و کاروان هم".

اسپنتا ادامه می دهد : "در این روز ها در کشور جنگ زده ما بیشتر از پیش سخن از صلح است، سخن از صلحی است که نمی دانیم با چه کسی و یا چگونه صلح می کنیم."

تبصره : صد آفرین ! که بالاخره به صورت غیر ارادی واقعیت را گفتی. واقعیت همین است که تو و دولت پوشالی کاکوی تو یعنی آقای کرزی در دست اجنبی هاست و اجنبی هایت که می دانند که با که صلح کنند و چگونه صلح کنند. تو و همکارانت انسان های بی مقداری در دست امریکا و انگلیس چیز بیشتر نیستید. از همین سبب است که تمام معاملات بر سرنوشت مردم افغانستان را همین کشور ها بدون اندیشه انجام می دهند و شما را به پشیزی تحویل نمیگیرند. این حاصل مزدوریست و اینست صورت واقعی یک دولت دستنشانده که شما آنرا به نحو احسن تمثیل میکنید. و اینک مثالی از یک دولت ملی و مردمی که می داند با که صلح کند و چگونه صلح کند :

در دهه ۱۹۷۰ وقتی مذاکرات صلح پاریس بین امریکا و ویتنام به جریان افتید، نماینده مردم ویتنام معلمی بود عادی که از یکی از دهکده های دور دست ویتنام آمده بود. این معلم مامور وزارت خارجه ویتنام نبود ولی پشتیبانی قاطبه ملت ویتنام را با خود داشت. از جانب امریکا یکی از فرعون های وزارت خارجه در این مذاکرات شرکت داشت. این فرعون حتی حاضر نبود در چنین ملاقات مهمی که ابر قدرت های جهان را شاخ به شاخ کرده بود، حاضر باشد در مذاکرات سیاسی با معلمی که لباس کارگری به تن داشت، به مذاکره بنشیند. ولی سر انجام در اثر فشار جهانیان مذاکرات صورت گرفت و امریکا گام به گام عقب نشینی کرده بالاخره از ویتنام فرار کرد. اینست نمودی از دولتی که بر ملت اتکاء دارد که در آن معلمی عادی با لباس کارگری در برابر فرعون زمان قد راست می کند و از منافع ملت خود دفاع می کند و می داند که با که صلح کند و چگونه صلح کند. این مشخصه یک کشور مستقل است در حالی که امریکا و انگلیس نکتایی اسپنتا را بمثابه حلقه وابستگی هر روز در گردنش چنان تنگتر کرده اند که نمی داند که با که صلح کند و چگونه صلح کند.

اسپنتا می گوید : " برخی که در تنگا قرار گرفته اند و شکست خود را شکست همه جهان می دانند، می خواهند پیام **انهزام را در گوش کودکان ما زمزمه کنند**."

تبصره : آری! چنانکه جامعه بین المللی خود اذعان می کند، این جامعه در افغانستان شکست خورده است و این شکست اهمیت جهانی دارد. همان طوریکه شکست روس در افغانستان تأثیرات جهانی داشت، بهمین ترتیب شکست امریکا در افغانستان پیامدهای جهانی در قبال دارد. ولی اسپنتا را از شکست جامعه بین المللی باکی نیست، آنچه او را می آزارد بار گران روانیست که از همکاریهای این مزدور با اجنبی ها و جنگسالاران داخلی مایه می گیرد که رویش را برای ابد سیاه کرده است. علاوه بر این ترس او از روزیست که در محکمه مردم از همه خیانت هائی که مرتکب شده باید جواب

بدهد. و اما از ناحیه زمزمه تسلیم طلبی امریکا و انگلیس در گوش کودکان افغان، اسپنتا می تواند راحت باشد. زیرا نه امریکا و نه هم انگلیس توان رساندن زمزمه های سازش و تسلیم را در گوش کودکان ما دارند. آنچه را آنها توانسته اند رساندن صدا های دلخراش تانک و توپ و طیاره است که گوش کودکان ما را اذیت می کند. توسط همین سلاح هاست که از ۷ سال به این طرف پدران این کودکان را امریکا، انگلیس، پاکستان و دیگران می کشند و اسپنتای مزدور این همه قتل هممیهان خود را کمک جامعه بین المللی می داند.

زمزمه عشق به آزادی را مادران این کودکان با شیر خود در گوش دل آنها سروده اند و به گفته بزرگان "خصلتی که با شیر اندر شود با مرگ بدر شود". چنانکه مرحوم اولمیر سروده بود :

وایی په خاپورو کی داسی ماشومان ز مونږ دا مو د بابا وطن، دا مو د دادا وطن

پر ما باندی دیر گران دی، دا افغانستان دی

اسپنتا ادامه می دهد که : "صلحی را که پیام آوران تسلیم و منادیان فرار می خواهند، صلحی است که از طریق گردن های بریده و پذیرش بردگی باید تأمین شود."

تبصره : طوری که در بالا تذکر داده شد، صد ها طالب در نهاد های دولت جا به جا شده اند و بیشتر از ۴۰ طالب تنها در ولسی جرگه موجود اند. ۳۳ طالب دیگر را آقای کرزی در مشرانو جرگه انتصاب کرد. رهبران جهادی از طرف امریکا خریداری شده اند و امریکا آگاهانه افغانستان را به دست آنها داده است. وقتی اسپنتا در ولسی جرگه رأی اعتماد می گرفت طالبان و جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر را چنین خطاب کرد : "نمایندگان محترم ملت!" ، "وکلا محترم منتخب مردم!" و حتی برای کمپاین رأی اعتماد از جنایتکارانی چون سیاف طلب کمک کرد و شرمسارانه بر دست های خون آلود سیاف بوسه زد، همان طوریکه دستان کثیف سردار عبدالولی را بوسیده بود. حال جا دارد سؤال شود که اسپنتای مزدور چرا در آن زمان از گردن های بریده و پذیرش بردگی سخن نگفت. چرا در آن زمان آن جنایتکاران را که سالها گردن بریده بودند، "نمایندگان محترم ملت!" ، "وکلا محترم منتخب مردم!" و .. خواند؟

اسپنتا از چندین سال به این طرف با این جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر چون سیاف، ربانی، خلیلی، اسماعیل خان، محقق، قانونی و دیگران سر و سر دارد، ولی هیچگاهی از گردن هایی که به دست اینها بریده شده سخنی به میان نیلورد. در هر ضیافتی این دشمنان ملت افغانستان بر خوان این ملت فقیر حضور به هم میسرانند و همدیگر را در آغوش می کشند ولی از گردن های بریده و پذیرش بردگی سخنی در میان نیست. آخر فرق ملا سیاف و ملا ربانی با ملا عمر در کجاست؟ آیا این هرسه عمری را در نوکری پاکستان نگذشتانند و هزاران گردن را نبریدند و بردگی را ترویج نکردند؟ وقتی تو در میز کابینه در پهلوی خلیلی و ضیاء مسعود و دیگر جنایتکاران می نشینی، فراموش می کنی که باند های شان به امر اینها هزاران هزار افغان را سر بریده اند. در آن زمان یادی از گردن های بریده و پذیرش بردگی چنگی بر دلت نمی زند. زهی خیانت و مردم فریبی!

اسپنتا در پایان گفتار خود یادآوری کرد که : "بدون شک دروازه های گفتگو به روی کسانی که بخواهند مشروعیت دولت را بپذیرند باز است."

تبصره : کدام مشروعیت؟ دولتی را که اجنبی ها در غیاب مردم افغانستان ساخته و ناقضان حقوق بشر را بر مسند قدرت نصب کرده اند، هیچ نوع مشروعیتی ندارد. دولتی که امنیت مردم را تأمین نتواند، هرگز مشروعیت کسب نمی کند. دولتی که به کمک بیگانگان محافظه می شود، دارای مشروعیت نیست. دولتی که نیمی از خاک آن زیر فرمانروایی امریکا و نیم دگر آن زیر نظارت طالب یا در واقع پاکستان قرار دارد، مشروع نمی باشد. دولتی که نیم اتباع آن بیکار و یک چهارم مردم آن گرسنگی می کشند، از مشروعیت فرسنگ ها فاصله دارد. در یک کلام دولت های دستنشانده و اداره های مستعمراتی هیچگاهی مشروعیت نداشته و همیشه محکوم به زوال بوده اند. این قاعده در مورد دولت کرزی هم صادق است.

اسپنتا با این جملات به سخنرانی خود پایان داد : "رودخانه هیرمند هزاران سال است که باغ های انار ما را سرسبز و شاداب می سازد و این در آینده نیز چنین خواهد بود."

تبصره : عجب! دقیقاً ۷ سال است که اربابان اسپنتا یعنی امریکا و انگلیس همه روزه قصابات و دهکده های هیرمند را بمباران می کنند و باشندگان آنرا با خاک و خون یکسان می نمایند. بیشترین تعداد عساکر خارجی در هیرمند جا بجا شده اند. تا حال هزاران تن بم در آن مناطق ریختانده اند و هزاران هیرمندی را به شهادت رسانده اند و هزاران دیگر را آواره کرده اند. مصروف نوشتن همین سطور بودم که دوستی از کشته شدن ۲۷ هیرمندی غیر نظامی به تاریخ ۱۵ اکتوبر ۲۰۰۸ توسط قوای ناتو و امریکا خبر داد که متن این خبر در سرویس خبری بی بی سی مؤرخ ۱۶ اکتوبر ۲۰۰۸ در انترنت نشر گردیده است. در خبر آمده است که در بین کشته شدگان جسد ۱۸ زن و کودک از جمله یک نوزاد شش ماهه دیده شده و سایر اجساد در میان ویرانه های ولسوالی "ناد علی" مانده اند.



تلفات حمله ناتو مؤرخ ۱۵ اکتوبر ۲۰۰۸
در هلمند. عکس از بی بی سی

ای کاش اسپینتای مزدور می توانست برای یک ساعت از حلقه محافظان امریکایی خود برون برود و سری به منطقه ده خدایداد و وزیر آباد کابل بزند تا از حال آوارگان هیرمندی که زیر خیمه های پلاستیکی و روی زمین نمناک پا برهنه و شکم گرسنه زندگی می کنند، با خبر می شد. با خبر از اینکه این مظلومان ظلم امریکا، انگلیس و پاکستان اند که باغ های سبز انار آنها به اضافه خانه و کاشانه شان تخریب و خود شان آواره شده اند. وضع آوارگان هیرمندی در ولایت هیرمند و قندهار اسف انگیز تر است. اسپینتای مزدور نمی خواهد قبول کند که با آمدن امریکا و انگلیس که هردو با طالبان در معاملات مواد مخدر شریک اند، آن باغ های سبز انار را به مزارع سرخ و بنفش خشخاش تبدیل کرده اند. آخر دیده درایی را حدیست که اسپینتای مزدور در هر مورد آنرا به اوج کمال رسانیده است. ولی آنچه را هیرمند توفنده در سینه داغدارش دارد، همانا داغ تجاوز بیگانگان انگلیسی، روسی و اینک امریکایی بر حریم مقدس آنست. و آنچه در سینه هیرمند می درخشد، مقاومت جانبازانه هیرمندیان در مقابل تجاوز است. چنانکه هیرمندیان در معرکه میوند در آغوش هیرمند، پوز انگلیس را به خاک مالیدند و نعره ملالی در جنگ میوند هنوز نه تنها در گوش هیرمندیان، بلکه در گوش همه افغانها طنین انداز است که گفته بود :

که په میوند کی شهید نشوی خدایو لالیه بی ننگی ته دی ساتینه

اگر هیرمند از یک جانب بر قهرمانانی چون ملالی و محمد ایوب خان غازی و صد های دیگر شهادت می دهد، از جانب دیگر شاهد خیانت فرزندان ننگینی چون ولی محمد خان لاتی و خان شیرین خان که با دشمن همکاری کردند و ننگ ابدی را باخود بردند، نیز می باشد. بدون شک هیرمند آزاده و سرکش اسپینتای مزدور را که با انگلیس ها و امریکاییها و دگر دشمنان افغانستان همکاری صمیمانه دارد، در پهلوی ولی محمد خان لاتی و خان شیرین خان جا بجا کرده جهت تفریق از آن کم سوادان، بر گردن این چهره خاین خواهد نوشت "چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا".

خوانندگان ارجمند !

دولت های امریکا، انگلستان، پاکستان و عربستان سعودی همکاران دیرینه طالبان اند و اینک قصد دارند تا طالبان و حزب اسلامی را در ترکیب دولت دستنشانده سهیم سازند تا بتوانند برای اهداف اصلی خویش کار کنند. امریکا نمیخواهد جنگ افغانستان را در همه ابعاد ببازد، زیرا در این صورت ناتو ذلیل شده و آبروی امریکا و اروپا می ریزد. به همین دلیل است که می خواهد با طالبان مذاکره کنند. و اوایل اسپینتا و بلند پروازیهای این مزدور پا بسته که نفس مذاکرات را نفی نمی کند، بلکه تنها بر نحوه آن انتقاد می ورزد، صرف بخاطر چوکی وزارت خارجه است که برای طالبان باید خالی گردد. و اگر نه این اپورتونیست با امریکا، انگلیس، طالبان، خلقی ها و پرچمی ها و اکثریت جنگسالاران و ناقضان حقوق بشر کنار آمده با آنها در جبهه واحدی آمیخته است. چنانکه اسپینتا حتی محاکمه جنایتکاران جنگی را به امنیت افغانستان خطر ناک تلقی کرده و در مرگ مسعود، این جنگسالار و نوکر روس، مرثیه خواند و در هجران او اشک بریخت. علاوه بر این پرچمی معلوم الحالی را که حزب منسوب به او خون صد ها هزار افغان را به گردن دارد، به حیث نماینده افغانستان در ملل متحد مقرر کرده و به درگاه شورای نظار و ائتلاف شمال بارها خمیده گشت. اینک سخشن در مورد مذاکرات با طالبان صراحت نداشته و در سردرگمی دست و پا زده، هم از توبره می خورد و هم از کاهدان.

اشتراک طالبان و حزب اسلامی گلبدین در دولت مزدور در واقع جبهه دشمنان مردم افغانستان را تقویت کرده و حال میهن ما را در کشمکش ابر قدرت ها و قدرتهای منطقه یی بیشتر از پیش زار می سازد. چون افغانستان هنوز در چنگال جنایتکاران است و آزاد نمی باشد از اینرو یگانه راه سعادت وطن فقط و فقط در استرداد استقلال و حاکمیت سیاسی کشور است که در آن از اجنبی، طالب، جنگسالار، ناقضان حقوق بشر و روشنفکران خود فروخته اثری نباشد. پایان